

عزیز رضائی

دفاع از بقاء بقایای «حزب کمونیست ایران» ۱ پیمودن دوری است باطل.

نگاهی گذرا به چگونگی تأسیس «حکا».

باتائسیس اراده گرایانه «حکا» بر زمینه غیر واقعی و ضد تاریخی آن، طبیعی می‌نمود که چنین نهادی در فراز و نشیب تند پیچهای مبارزاتی اجتماعی مردم ایران و جنبش کردستان از تاب و توان افتاده و بی‌عملی سیاسی مبارزاتی را پیشه سازد. «حکا» در اولین نشیب نظامی و عقب‌نشینی نیروهای پیشمرگ کومه‌له بخاک عراق، دچار سردرگمی شده، طی پروسه کوتاهی با تحمل انشعابات پی در پی گروهی و فردی، در چارچوب فرقه‌ای محدود، اسیر اسطوره پارادیم ذهنیات گشته و زندگی سیاسی بطنی را در پیش گرفت. تئوری تشکیل «حکا» نمایانگر ذهنیت فرا تاریخی و الگوبرداری عاریه‌ای از ذهنیت روشنفکران جامعه مدرن کشورهای غربی با اقتصاد صنعتی بوده که برای جامعه‌ای با اقتصاد سرمایه‌داری سنتی و عقب مانده نسخه پیچی شد. جنبش چپ کردستان کومه‌له که اندیشه «حکا» مبتنی بر تئوری لنینیسم» تئوری پیشاهنگ و انقلابیون حرفه‌ای سازمان یافته مخفی» این چنین به راهنمای مسیر آن تبدیل و القاء گردید، برآمده از بافت اقتصادی و اجتماعی پیشا سرمایه‌داری صنعتی بود و هست اصولاً ایجاد چنین تحزبی بر بستر شیوه تولید سرمایه‌داری سنتی و در غیاب روند آگاه شدن ذهنیت و انقلابی شدن اندیشه و تصورات توده های مزد و حقوق بگیر، وسیله‌ای خواهد شد در جهت انتقال شرایط قدرت سیاسی بسبک بلشویزم یعنی تصرف قدرت سیاسی توسط حزب پیشاهنگ بجای حزب سیاسی طبقه کارگر (سازمان‌یابی آگاهانه انقلاب اجتماعی آنان) و این در واقع تقلیل دادن مارکسیسم به تسخیر قدرت سیاسی توسط حزب پیشاهنگ است و سرانجام برپائی سوسیالیسم، بدون در نظر گرفتن پیش شرطها و شرایط مادی تاریخی آن (شرایط عینی) چیزی جز ماتریالیسم مکانیکی نیست که بجای ماتریالیسم دیالکتیک بکار گرفته شده است. این اندیشه با پیدایش کمینترن به اندیشه حاکم تبدیل گردید که بر مبنای آن، کارگران کشورهای پیشرفته فربه شده و به این دلیل خصلت انقلابی خود را از دست داده‌اند و از این رهگذر تاریخ اجتماع بشری و وظیفه تحقق سوسیالیسم را بر دوش کارگران کشورهای پیرامونی و عقب مانده می‌گذارد. برپایه چنین تفسیری، از دیدگاه مارکس هیچکدام از پیش شرطهای تحقق انقلاب سوسیالیستی موجود نیست. تحزب از دیدگاه مارکس نه پیش‌قراول و نه پیشاهنگ حرفه‌ای انقلابی بلکه جزئی از مجموعه جنبشهای اعتراضی و مبارزاتی توده‌های کارگری میباشد. اصولاً تحزب یا برآمد هر سازمان سیاسی محصول ساختار اقتصادی فرایند تاریخی معین و بلوغ فکری طبقاتی میباشد. و یا به سخنی زیربنای علیت تشکیل احزاب، وجود شکافهای اجتماعی و طبقاتی ناشی از آن بوده و تنوع پیچیدگی این شکافها، تنوع و تعدد احزاب را شکل می‌بخشد. از دیدگاه مارکسی، حزب و طبقه همسان و معرفی هم‌دیگرند. بنا به مانیفیست «این تشکل پرولتاریا بصورت طبقه و بنا بر این شکل حزب سیاسی» و «فرایند تکوین جنبش تاریخی خودآگاهی و خودسازماندهی پرولتاریا است». برخلاف احزاب بورژوازی و همچنین برخلاف احزاب سنتی کلاسیک سوسیالیستی که در بین الملل دوم و سوم خود را نماینده طبقه کارگر معرفی میکردند، کارگران بصورت طبقه و جنبش سیاسی آن بمثابه حزب، از خود نمایندگی میکند نه عده‌ای خارج از خود نماینده و وکیل او باشند. بنا به مانیفیست «تاریخ کلیه جوامع تا کنونی تاریخ مبارزات طبقاتی است» از این روعامل و فاعل تاریخ طبقات‌اند نه افراد و شخصیت‌های بزرگ تاریخی. چپ سنتی و از جمله پیروان

نظری گروه سهند «حکا» که بنا براند یسه لنین ، خود را بمثابة نیروی پیشاهنگ ، انقلاب را بحرفه خود تبد یل و توده های ناآگاه کارگری را بسوی انقلاب پرولتاریائی رهبری مینماید. برپایه این اندیشه از کائوتسکی و لنین «پرولتاریا از طریق القائنات حزبی بخود آگاهی میرسد». افرادی از گروه سهند چون فقید منصور حکمت برگشته از کشورهای غربی تحت تاثیر ذهنیت روشنفکران آن جوامع (گرفتن تئوریهای عاریه‌ای از نظریه‌پردازانی چون بیل واران و دیوید یانی و اقتباس آن در جزوه‌ای بنام اسطوره بورژوازی ملی و مترقی بنام خود) با آمیزه‌ای از ذهنیت رهبری کومله بهوکالت از طرف پرولتاری ایران «حکا» را در روستاهای مرزی کردستان بنا نموده تا بدین وسیله آگاهیهای طبقاتی را بدرون طبقه کارگر و توده‌های ناآگاه ایران تزریق نمایند. رژه دوبره فرانسوی نیز روشنفکر انقلابی راهمانند «موتور کوچک» که «موتور بزرگ» یعنی طبقه کارگر و توده مردم را برای تحقق انقلاب بحرکت درمی‌آورد، تحت تاثیر همین اندیشه قرار داشت. از این منظر «حزب پیشاهنگ» بجای تشخیص مرحله انقلاب اجتماعی، پیگیری و تحقیق و چگونگی تحقق دولت کارگری و ساختارهای اقتصادی سیاسی و فرهنگی جامعه بمدد سیالیزم علمی، خودجانشین و نماینده دولت طبقه و توده مردم میشود. بدینسان دریافت چنین تفسیر لنینستی از مارکسیسم چیزی جز معکوس نمودن جایگاه و نقش فرد و طبقه نیست. یزعم انگلس حزب کارگری آن بخش از طبقه کارگر است که توانسته است بمنافع مشترک طبقاتی آگاهی یابد. ۲ سازمان اجتماعی جنبش چپ، بر زمینه مادی اجتماعی تاریخی مردم کردستان بنام کومله در تابستان ۵۸ هـ تحزب یافت. نیروی محرکه و پتانسیل مبارزاتی جنبش کومله را نه‌کیش شخصیت بلکه توده‌های کارگرو زحمتکش، مزدبگیران در سطح شهر و روستا و اقشار روشنفکران جامعه کردستان تشکیل میداد. خمیرمایه این جنبش مبارزاتی را مزید بر استعمار و بیعدالتیهای اجتماعی سیستم دیکتاتوری استبدادی شاه و شیخ حاکم بر جوامع ایران ، اعمال ستم تاریخی ملی و تبعیضات سیاسی اقتصادی ناشی از آن را بر ملت کرد تشکیل میداد. این جنبش زنده توده‌ای آزادیبخش، بدلیل قاطعیت و شفافیت در عرصه پراتیک و سیاست، از اعتماد و پشتیبانی غالب توده‌های مردم کردستان برخوردار بود. اما قالب «حکا» که ساخته و پرداخته وکلای خودگزين و انقلابیون حرف‌ای بود و به نیابت از طرف پرولتاریای ایران در سال ۶۲ هـ برپیکر کومله آویخته شد، هیچگاه در افکار عمومی و ادبیات سیاسی مردم کردستان و ایران شناخته نشد و بصورت شماتیک و غیر قابل بحث باقیماند و کماکان فاعل و عامل جنبش با اسم کومله تداعی میگردد. اما به هر حال تاثیرات تزریقی تئوری وارداتی لنینیزم بر جنبش چپ کردستان توسط حاملین سهند، بر خط مشی سیاسی، کارکرد، تاکتیک و مسیر استراتژی جنبش کومله کارگرافتاد که در تداوم این روند و در میدان پراتیک مبارزاتی سرانجام با جنبش کومله در تعارض و تقابل قرار گرفت.

اولین انشعاب - در این راستا حاملین نظری سهند با در دست داشتن سگان تئوری، تدریجاً قدرت سیاسی و اجراییات تشکیلات را نیز در کردستان خود قبضه کردند و هر اندازه فاصله ارتباطات تشکیلات با موضوع مبارزه یعنی بستر طبیعی مبارزات مردم کردستان در ایران بیشتر میشد و روابط تشکیلاتی بامتن طبیعی آن سست تر میگردد، شرایط و مناسبات درون تشکیلاتی با دنیای خارج ذهنی‌تر شده و سرانجام باعث فزونی یافتن اعمال نفوذ و اقتدار هر چه بیشتر رهبری «حکا» برسوق دادن سیاستهای تشکیلات میگردد. بدینسان روند دگردیسی کامل این پروسه در تعارض با جنبش کومله، در اواخر دهه ۶۰ هـ بپایان خود رسیده و اولین مرحله انشعاب رافراهم دید. این رهبری ضمن پیله‌موری در درون تشکیلات و بکارگیری اهرم قدرت بمثابة وسیله تطمیع و تمکین به جمع‌آوری نیرو حول فراکسیون «کمونیسم کارگری» پرداخت.

سرانجام زیر پوشش شعار «ناسیونالیزم ننگ بشریت» علیه ک (رکمیترهبری کومله) در تقابل با جنبش کومله عملاً وارد میدان شد. تلاش فراکسیون (بهرهبری منصور حکمت، ایرج آفرین، رضا مقدم...) در جهت تلاشی «حکای» خود ساخته که در واقع هزیمت جنبش کومله را پی میگرفتند تدریجاً بثمر نشست. پروژه تکمیل تلاشی «حکا» به نقد حراج امکانات و سرمایه مالی و معنوی کومله (خودم و قلمم - م حکمت) عملی شد و منطقه را بسوی میعادگاه غرب ترک نمودند (کل شینیئ ی رجیع الی اصلیه). یکسال بعد در ۱۹۹۱ م ضمن پوست اندازی از کالبد «حکا» تشکلی دیگر موسوم به «حزب کمونیست کارگری ایران» با همان محتوا و مضمون را زایش دادند.

«حکای» دوّم در این برهه از زمان جو بی سامانی و هرج و مرج بر اردوگاههای کومله حاکم، تشکیلات و سازمانهای پیشمرگ از عدم سازماندهی و نبود نظم بسر می پرند. فضای سنگین یأس و ناامیدی بر احوال زندگی پیشمرگان و بخشاً خانواده های آنان حال و آینده را بر آنان تیره و تار نموده است. دیگر اسم و نشانی از «حکا» باقی نیست. پیشمرگان و افراد مؤمن و معتقد بسر نوشت کومله طبق معمول با فداکاری و از جان گذشتگی در بحبوحه جنگ ایران و عراق، به ساماندهی و حفاظت اموال پایگاهها، ایستگاه رادیویی و بقایای اسناد بجامانده میپردازند. همیاری و همکاری مردم کردستان در عراق زمینه مساعدی بود برای این امر مهم. سر نوشت اسفبار هزیمت جنبش کومله رویداد ساده ای نبود، بازتاب وسیعی را در جنبش چپ و افکار عمومی مردم کرد بویژه توده زحمتکش و کادر و پیشمرگان سابق کومله که مستقیماً با سر نوشت آنان رابطه داشت موجب گردید. در این راستا تجمّع و جلسات متعدد و گسترده طرفداران آن در ابعاد جهانی به پشتیبانی از حضور و تداوم جنبش کومله در عرصه مبارزات جنبش کردستان برپا گردید. بویژه برپائی این تجمّع بمناسبت روز کومله از گسترش خاص و ازدحام ویژه خود برخوردار بود. بزرگداشت روز کومله پس از پاشیدگی «حکا» و شکلگیری گروه موسوم به «حزب کمونیزم کارگری» در سال ۱۹۹۱ م برای اولین بار در شهر ستوکهولم برپا گردید. گردهمایی وسیع و تاریخی این تجمّع به هدف پشتیبانی از تداوم حیات مبارزات کومله در جنبش مردم کردستان، اساساً در تقابل با تداوم مشی و سیاست و حضور مجدّد شکل «حکا» بر پیکر کومله انجام پذیرفت. اما زهی غافل، بازتاب تجمّع و تظاهرات وسیع طرفداران جنبش، در راستای رنسانس حیات کومله به عمد یا به غافل از جانب رهبری گرایش «حکا» سوء تعبیر و تفسیر واقع شد و آنرا بمثابة ابزاری در فرصتی ترجمه نموده و در جهت بهره برداری گرایشات ذهنی خود بکار گرفتند. گروه گرایش «حکا» (عبدالا مهتدی ابراهیم علیزاده فاروق بابامیری - محمد شافعی...) و در رأس آن کاک ابرهیم علیزاده و کاک عبدالامهدی گویا در تقابل با سیاست آش پتال «حکا» از سوی گروه سهند، بر آن میشوند که به رفوہ کاری قبای بی قواره «حکا» پرداخته و این بار وصله کاره و مندرس آنرا برگردنه تشکل کومله آویزان نمایند. تا از این رهگذر قصد بازگشت «حکای» گمشده به کنعان فراهم گردد. اما عزم بازگشت آب رفته بجوی به بازسازی «حکا» مؤثر نیافتاد و مستقل از وجود هر نیئی در خفای آن، تلاش آبادگران تنها به موقعیت فیزیکی و مقطعی «حکا» یاری رساند. «حکای» دوّم که هنوز کالبد بی رمقش گریبانگیر تکانهای قبلی انشعاب بود و پروسه وضعیّت اغماء و نقاهت سیاسی تشکیلاتی را طی نکرده بود، دوّمین تکان انشعاب در آگوست ۲۰۰۰ صوری بودن بقاء «حکای» را مجدداً بنمایش میگذارد. پیدایش کومله (سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران با نام آغازین تأسیس آن در ۱۳۴۸ ه) بازتاب بازسازی «حکای» دوّم و ثمره دوّمین تکان انشعاب گردید. هر چند پس لرزه های بعدی و شدت تکانهای آن بر اوضاع «حکای» دوّم عجلتاً دور از پیش بینی است، اما نامحتمل نیز نخواهد بود. انشعاب اخیر نیز نه بر زمینه نقد و بررسی ساختاری ریشه ای و برنامه ای و اصولاً نه بر پایه معضلات مشی، روش و سیاستهای بازدارنده قالب «حکا» در تقابل با جنبش

کومهله واهداف دور و نزدیک طبقه‌کارگر، بلکه تصمیم به انشعابی زودرس در رابطه با کشاکش سیاسی فردی و جزّ منافع فراکسیونی و غالباً به‌چالش گرفتن رقیب در رهبری تشکیلاتی، خود را نمایان می‌ساخت. انشعاب که هم زمان با برگزاری کنگره نهم کومهله عملی گردید مستقیماً بر فضای سیاسی و چگونگی تصمیم‌گیریها و محتوای کنگره نهم کومهله، بجتهای تعیین‌کننده و اثراتی منفی گذاشت. از آنجائیکه محور اصلی مباحث مورد اختلاف کنگره، فعالیت سیاسی تشکیلاتی کومهله، با ویا بدون قالب «حکا» مورد بحث و ماقشه‌بود و می‌بایستی نتایج آن را در کنگره به فراندوم می‌گذاشتند از این رو اقدام به انشعاب و عدم شرکت نمایندگان جریان انشعاب در کنگره نهم باعث شد که: ۱- بلحاظ ارج نهادن ب موازین دمکراتیک تشکیلاتی از سوی انشعاییون، گفه ترازوی مباحث کنگره، ب نفع گرایش دفاع از «حکای» سوّم سنگینی نماید. ۲- موقعیت ناپایدار نظری گرایش بازسازی «حکای» سوّم در تقابل با گرایش حضور مستقل کومهله در این مقطع تقویت گردد. ۳- بلحاظ کمی، تناسب قوای آرای کنگره را بزبان گرایش کومهله بدون قالب «حکا» تغیر دهد. ۴- تنازل دادن اهمیت و وزن ویژه موضوع مورد نظر، در جلسات کنگره و احاله آن توسط قراری چند سطری خارج از کنگره، بمحاق افتاد.

«حکای» سوّم - بدینسان رهبری مدافع گرایش بقاء بقایای «حکای» سوّم، با دردست گرفتن آراء غالب، بمثابه ابزار قدرت علیه گرایش اقلیت موجود در کنگره، موضوع بحث و فراندوم بر سر قضیه کومهله را با وعده سرخرمن کنگره فوق‌العاده نادیده گرفت. بنابراین رهبری «حکای» سوّم، با رها کردن تیری در کنگره، دو هدف را نشانه گرفت: اول نشانه‌گیری علیه وضعیّت رهبری انشعاب. دوّم ایزوله نمودن گرایش جانبدار کومهله بدون «حکا» در بطن کنگره نهم. بر طبق قرار، برگزاری کنفرانس و سمینارهای درون و برون تشکیلاتی به‌هدف تحلیل و روشن‌گری مبحث کومهله، ظرف مدت یکسال، بخشی از قرار صادره کنگره نهم بود که انجام آن بعدها بیشتر جنبه رفع تکلیف داشت تا پی‌گرفتن و مواجه با یک وظیفه جدی سیاسی. نویسنده این مختصر رساله و صدها عنصر و کوا در سابق جنبش کومهله، در گوشه و کنار جهان، در تقابل با انشعاب آنهم در وضعیّت زودرس آن و در غیاب نقد و بررسی علمی تحلیلی، تجمّع و نشستهایی برپا نموده و رهبری هر دو جناح را در جریان آن گذاشتیم. اما آنچه به وعد و قرار کنگره نهم برمی‌گردد، طی مدتی بیش از یکسال ونیم دو نشست نیمه‌عمومی، تشکیلاتی و غیر تشکیلاتی، در سطح ۵۵ و ۶۵ نفر و نشستی محدود به ۱۶ نفر بدعوت تشکیلات برگزار گردید. مباحث جلسات بیشتر جنبه روایتی سیاسی تشکیلاتی بخود گرفته بود تا به نقد کشیدن علل و عوامل ریشه‌ای ساختاری پروسه شکست و انشعابات پی‌درپی «حکا». و از طرفی بعلت کم بود وقت جهت ارائه بحث، صاحب نظر تنها می‌توانست به اعلام موضع راجع به موضوع بپردازد. اما بزعم راه اندازی جلسات مختصر و غیر مفید در راستای قرار موعود، آنچه به فضای نظرات و آراء سیاسی این سه نشست و افکار عمومی خارج از محفظه گرایش درون تشکیلات «حکا» برمی‌گردد، اکثریّت قریب به اتفاق مواضع نظری و سیاسی در جهت تداوم حضور جنبش چپ کومهله بدون «حکا» در میدان مبارزات جنبش مردمی کردستان ارائه نظر داشتند. برهان داوری در اینجا واقعیت‌های عینی تاریخی ملاک قرار داشت و ضرورت کنار گذاشتن قالب «حکا» رامی‌طلبید. زیرا تاریخاً و بنابه‌ایده مارکس از تحزب چنین شکلی فراتاریخی با واقعیات مبارزات طبقاتی اجتماعی خوانائی نداشت. اما رهبری گرایش بقایای «حکای» سوّم با بکارگیری سبک و سیاق سیاست موروثی غیر دمکراتیک گروه سهند، توانست از موقعیّت غیر آکتیو مدافعین گرایش کومهله بدون «حکا» در درون تشکیلات، بهره گرفته و طی صدور بیانیه‌ای «دفاع از حکا یک ضرورت سیاسی»

به تثبیت مواضع نظری خود پرداختند. رهبری بقایای «حکای» هم‌اکنون با برخورداری از غلبه قدرت کمی جناحی و در اختیار گرفتن ارگانهای تشکیلاتی تبلیغاتی و در غیاب قرار موعود یعنی برگزاری «کنگره فوق‌العاده»، آماری برگرفته از نشستهایی درون تشکیلاتی (۱، ۸۳، ۷-۱۶) را بنفع گرایش «سراسری» اعلام و از جنبش کومه‌له، کمافی‌الاسابق» کنج محلی» و کومه‌له را تحت‌عنوان «سازمان کردستان حکا» محلی نموده و برای سوّمین بار سلب هویت واقعی تاریخی مینماید. استدلال رهبری بقایای «حکای» سوّم در دفاع مکتوب از بقاء «حکا» زیر عنوان یک نیاز زمانه و ضرورتی سیاسی قلمداد میشود، دفاع از تراوشی ذهنی حزبی است که هیچگاه به موفقیتی مادی دست نیافت، حزبی ذهنی در تقابل با جنبشی مادی که هزیمت فرجام آن بود. حزب بمثابه ابزاری، تاریخاً در دست آزمندان قدرت و در تقابل با مواضع رقیب سیاسی کاربرد داشت و هم‌اکنون «ضرورت سیاسی و نیاز زمانه» تعبیر و تفسیر میشود. بازسازی و حفظ شکلی «حکا» به ابزاری رقابتی در تقابل با مواضع سیاسی اغیار دگراندیش تبدیل شده است. تحزبی که میناء ضرورت آن را مواضع سیاسی گروه انشعاب تعیین نموده و از سویی، تقابلی است، ابزاری سیاسی، علیه دگراندیشان گرایش کومه‌له در صفوف تشکیلات. رهبری «حکا» در نوشته «دفاع از حکا» جنبش ناسیونال کارگری جامعه کردستان کومه‌له را، بدلیل حضور بازی انشعابیون در آنجا «قبول بازی در همان زمینی است که انشعابیون انتخاب کرده اند» تحریم مینماید.

تحزب استالینیستی «حکا». از این زاویه نگرش فکری، تحلیل مبانی و چگونگی ایجاد حزبی کارگری کمونیستی، نه بر زمینه تاریخی اجتماعی و شرایط عینی جنبشی طبقاتی، بلکه بر پایه موقعیت و چگونگی مواضع گروه انشعاب تعیین میگردد. تا از این رهگذر زمین بازی خود را در تخالف با آن بازسازی، انتخاب و تابلوی منطقه محرّمه را بردروازه «زمین بازی انشعابیون» یعنی جامعه مردم کرد نصب نماید. از این منظر فکری، بین‌الملل کارگری را نه بلحاظ اتحاد جنبشهای سیاسی متشکل کارگری در شکل و صورت ملی آن در جوامع بین‌المللی و از جمله ناسیونال کارگری کردستان، بلکه مفهوم انترناسیونالیزم، این «سراسری» بودن کشور ایران است مورد تعبیر و ملاک قرار میگیرد. بدون شک دریافت چنین تفسیری از بین‌الملل کارگری ناشی از وجود اندیشه استالینیستی «سوسیالیزم در یک کشور» است که تأثیر پذیری الفاً تئوری سیاست تک حزبی غیردمکراتیک بر ذهنیت رهبری بقایای «حکا» راحکّ نموده و بدنبال رویای کسب انحصار قدرت حزب دولتی گام مینهد. علل و عوامل تمکین و پذیرش این سیاست توسط رهبری گذشته و حال کومه‌له در قالب بقایای «حکا»، به غیر از عمومیت تأثیر پذیری چپ ستی از سیاست و تئوری لننیزم جنبش کارگری، بخشا معلول روحیات اجتماعی سیاسی عادت به تمکین اراده و اختیار فرهنگ سلطه‌گر بوده و عدم استقلال نظری یعنی نبود نگاه مستقل و مستقیم به خود و اقعیت جامعه میتواند ذهنیت روشنفکران فرهنگ تحت سلطه را عملاً در جریان جرّ میدان مغناطیسی انقیاد ذهنی تئوریک بگذارد. به هر حال تعقیب سیاست بوروکراتیک حزب واحداندیشه واحد در یک کشور کثیر و المله با ساختار موزائیکی اقتصادی اجتماعی سیاسی و با توجیه «سراسری» کشوری واحد، برخلاف منطق سوسیالیزم دمکراتیک میباشد. که در این رابطه بزعم کلیه تنوعات اقشار فراسیونهای اجتماعی اقتصادی و فرهنگی کارگری، در جامعه رنگارنگ تقسیم کار طبقاتی، تز «حزب واحد طبقه کارگر» و ایده حزب واحد و الزاماً در قالب

«سراسری» کشور ایران، تنها یک نهاد حزبی و همه باید زیرسقف آن جمع شوند نگاه و اندیشه‌ای است باز مانده از همان تحزب توتالیتر بلشویکی که پس از انقلاب اکتبر با قبضه کردن قدرت دولتی به تصفیه فیزیکی سایر نیروهای سهیم در انقلاب و خلع پد از شوراهای خودجوش کارگری دهقانی سربازی پرداخت. زیرا اندیشه حکومت شورائی با برداشت لنین از حزب سازمانیافته مخفی مرکب از انقلابیون حرفه‌ای مغایرت داشت. چنین نگاهی به تحزب نه بلحاظ تئوری و نه بلحاظ مبارزات عملی و نه بلحاظ استراتژی و تاکتیک و از طرفی نه بلحاظ موازین و حقوق دموکراتیک که جزئی از اهداف سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر است خوانائی دارد. مارکس و انگلس بنا به نگرش مادّی خود بمبارزه طبقاتی دریافته بودند که بورژوازی در بسیاری موارد از منافع یکسانی برخوردار نیستند و بخشاً گاهی بر اثر تضاد منافع در برابر همدیگر قرار میگیرند و بویژه این منافع برای بورژوازی و خورده بورژوازی عملاً ناهمسو و نایکسان میباشد.

از این رو زمینه مادّی تفاوت‌های اقشار بورژوازی در حوزه های متنوّع سرمایه‌داری صنعتی، مالی و بانکی و تجاری و.. قابل دریافت است. برپایه چنین ناهمگونی و ناهمسانی اشتراک منافع، بورژوازی خود را در احزاب و یژه مشکل میسازند. بر طبق این دیدگاه مارکس و انگلس طبقه کارگر یعنی مزدبران و فروشندگان نیروی کار نیز کمیتی یک پارچه نیستند و این طبقه نیز برپایه شیوه فروش نیروی کار و مزدبری به اقشار و فراکسیونهای متفاوت و گاهی با مطالبات و منافع متفاوت تقسیم میگردند. بینسان و از منظر جامعه رنگارنگ ساختاری اجتماعی و بر بطن مناسبات شیوه تولید عقب مانده و ناموزون سرمایه‌داری ایران، بویژه ناسیونال کارگری و توده زحمتکشان جامعه کردستان با انبوه کارگران فصلی که دارای شعور روستائی اند و برای فروش نیروی کار خود به اقصی نقاط در واحدهای ساختمانی، جاده‌سازی، نانوآخانه و کوره پزخانه‌ها پراکنده و در مهاجرت تن به اجبار گذران معیشت میدهند. و از طرفی بخشهای کم و بیش بزرگی از توده کارگران برای مدت زمان طولانی تحت تأثیر افکار و ایدئولوژی غیرکارگری، بورژوازی و خورده بورژوازی قرار دارند. پرشی تاریخی نظری و پرمسئولیت سیاسی فرا روی «حکای» سوّم بویژه بدنه آن قرار میگیرد که آیا هنوز بقیای «حکا» ضرورتی است سیاسی» و یا «یک نیاز زمانه» برای آن بسر نیامده است؟ و کماکان برآنند که کلیه کارگران را در غیاب خود جنبش کارگری و با وجود موزائیک رنگارنگ ساختاری اقتصادی اجتماعی ایران، در حزب واحد «سراسری» متشکل نموده و بنام دفاع از «حکا» جنبش کومه‌له را تحت قیومیت گرفته و از آن سلب آزادی سیاسی نمایند.

آیا پافشاری بر چنین ضرورتی ذهنی از سوی رهبری بقیای «حکا» تکرار مکررات پیمودن دور باطل نیست؟

از آنجائیکه ایجاد تحزب با ساختاری کارگری سوسیالیستی، اتحادی است آگاهانه بریستر جنبش زنده مبارزاتی کارگری، علنی رودر رو، صنفی و سیاسی علیه دستگاه دولت طبقه حاکم میباشد. نویسندگان بیانیه «دفاع...» که کماکان به نیابت طبقه، کاریکاتور از هم پاشیده «حکا» را در دست تعمیرات گرفته‌اند و خود به عدم ارتباط «حکا» با طبقه کارگر ایران اذعان دارند «تا وقتی که همه به جدائی حزب از طبقه کارگر اذعان دارند، هنوز میتوان امیدوار بود که این دوره گذار سرانجام طی شود» و در این راستا بنا به نوشته «دفاع...» جو خفقان وحشیانه پلیس ایران را مانع رشد کمونیزم و بی‌بهره شدن از پایگاه کارگری خود میدانند یعنی اگر بافت موجود اقتصادی اجتماعی ایران بجای دولت دینی، دولتی دمکراتیک داشت و فعالیت‌های سیاسی آزاد بود هم‌اکنون «حکا» بارشد فزاینده کمونیستی کارگری متجسم بود؟ رهبری بقیای «حکا» بغافل یا به عمد وظایفی را در پیش پای خود میگذارند که خارج از ظرفیت، توان و صلاحیت آنهاست.

آنان بر اساس این مشی و روش سیاسی، کارگزاران تحوّل تاریخ را نه طبقه کارگر و توده‌های زحمتکشان، بلکه خود به تقلید از «تئوری پیشاهنگ» لنین، نیابت آنان را عهده‌دار شده، امر و وظیفه تحوّل تاریخ جهان بشری را در صلاحیت

خودمیدانند غافل از اینکه بنا به مانیفیستست «کمونیستها یک حزب مستقل و متعارض با سایر احزاب طبقه کارگر نیستند».^۵ عناصر کمونیست اجزاء یاری رسان جنبش طبقه کارگر را تشکیل میدهند نه پیشاهنگ، رهبر و یا یانماینده ای خارج از طبقه. تعیین وظایف برحسب خصلت مرحله انقلاب، یک روی سگه و مادیت بخشیدن بدان، روی دیگر آنست. بگفته آن پیر تاریخ «بشریت تنها آن وظیفه را در برابر خود می‌نهد که قادر به تحمل آنها باشد. زیرا اگر از نزدیک بنگریم مسئله همواره و ناگهان در جایی ظهور می‌کند که شرایط مادی حل آن یا از پیش فراهم شده‌اند و یا در حال شدن‌اند».^۷ «حکا» برپایه اندیشه انقلاب‌باز بالاو «تئوری پیشاهنگ» لنینیزم بر آنست که در صورت وقوع انقلابی همگانی در فردای ایران جمهوری اسلامی، الگوی سوسیالیسم دولتی روسیه را بمتابه دستور العمل برنامه انقلاب سوسیالیستی در ایران پیش روی خود بگذارد. لیکن به عمد یا به غافل و با فرض تحقق چنین تصویری و انجام چنین انقلابی تنها به عمومی کردن فقر در جامعه می‌افزایند. تجربه سوسیالیسمی که در همان لحظه تولد در روسیه نابودی و شکست را در خود پروراند. انقلابی با یک پیروزی سیاسی اما شکست اهداف را بدنبال داشت. از دیدگاه مارکس جنبش سوسیالیستی جنبشی است اجتماعی طبقاتی مربوط به فرآیند صنعتی شدن تولید در نظام سرمایه‌داری و انقلاب سوسیالیستی ناشی از تکامل اجتماعی صنعتی است نه اینکه تکامل اجماعی و صنعتی خود محصول انقلاب سوسیالیستی تلقی شود.^۶ بنابراین چپ سنتی از جمله رهبری نظری «دفاع از حکا» در بند ۴ در رابطه با استقلال جنبش کومله، ابهامات و سئوالاتی را در پیش روی خود می‌گذارد که حاکی از محروم شدن از کسب قدرت سیاسی در ایران و سلب اختیار شدن از استراتژی سرنگونی رژیم مرکزی و ناروشن بودن محدوده‌های فعالیت‌های تشکیلاتی کومله می‌باشد. که بنا به طرح این ابهامات، رهبری بقایای «حکا» به تقلید از مکتب لنینیزم، قائل نیستند که جنبشهای اجتماعی خود بر سر نوشت خویش حاکم گردند بلکه خواستار حاکمیت سیاسی خود بر مردم و جنبشهای آنانند بنابراین بقایای رهبری «حکا» در صدد تکرار سوسیالیسم نوع بلشویکی با برنامه ریزی متمرکز دولتی حزبی، بر زمینه بافت اقتصادی اجتماعی مناسبات سرمایه‌داری سنتی در تقابل با حاکمیت استبداد دینی در ایران می‌باشند آنها هم به نیابت طبقه و توده مردم ایران و به اتکاء کارگران فصلی ساختمان، نانوآخانه‌ها و کوره پزخانه‌های کردستان. ماعالناً ادامه این سخن را کوتاه و مباحث نقد و بررسی مبانی اندیشه «حکا» لنینیزم را به نوشته‌های دیگر واگذار مینمائیم.

۲۰۰۴، ۰۷، ۲۸

پخش مجدد بمناسبت ضرورت طرح مناقشه روز.

- ۱- «حکا» مختصر عنوان حزب کمونیست ایران ۲ - رساله «مسئله نظامی پرورس و حزب کارگران آلمان»، ۱۸۶۵ ۳ - بیانیه نظری و اعلام موضع کاک ابراهیم علیزاده دبیر اول همیشگی کومله و کاک صلاح مازوجی کادر درجه اول «حکا». ۴ - نشریه جهان امروز شماره ۷۷.
- ۵ - مارکس در مانیفیست فصل دوم با عنوان «پرولتارها و کمونیستها» در فصل چهارم «مناسبات کمونیستها با احزاب مختلف اپوزسیون».
- ۶ - طرح قطعنامه لاهه ۱۸۷۲. ۷ - کارل مارکس - سهمی بر نقد اقتصاد سیاسی پیشگفتار ص ۳ ۱۸۵۹.